

قابلیت اعمال قاعده ممنوعیت توسل به زور یا تهدید به آن در

فضای ماورای جو

هیبت‌الله نژندی‌منش*

مرتضی صادقی ده‌صحرايي**

ماندانا مولودی***

تاریخ پذیرش: ۹۴/۹/۴

تاریخ دریافت: ۹۴/۵/۲۶

چکیده

فضای ماورای جو عبارت است از فضایی که از آخرین نقطه محدوده هوایی فوقانی قلمرو هر کشور شروع می‌شود و شامل ماه و دیگر اجرام سماوی می‌گردد. حقوق فضای ماورای جو عبارت است از مقررات حاکم بر اکتشاف و بهره‌برداری از فضای ماورای جو که از زمان اولین پرتاب ماهواره به فضا در سال ۱۹۵۷ توسط انسان شروع به رشد و توسعه کرد. یکی از اصول مهم حقوق بین‌الملل نیز که شکل قاعده آمره پیدا کرده است، قاعده ممنوعیت توسل به زور می‌باشد. بر اساس این قاعده، کشورها از توسل به زور در روابط خودشان ممنوع‌اند. یکی از خاستگاه‌های تجلی روابط میان کشورها می‌تواند فضای ماورای جو باشد؛ در نتیجه این مسأله مطرح می‌شود که آیا این قاعده در فضای ماورای جو نیز حاکم است یا خیر و در صورت قابلیت اجرایی، آیا با استثناهایی مانند عرصه زمین رو برو می‌باشد؟ که باید گفت با بررسی نظام حقوقی حاکم بر فضای ماورای جو، در عرصه فضای ماورای جو نیز مانند عرصه زمین، این قاعده آمره، قابلیت اجرایی دارد و همچنین با استثناهایی همچون دفاع مشروع و اقدامات دسته‌جمعی توسط شورای امنیت در چهارچوب نظام حقوقی حاکم بر این عرصه مواجه می‌باشد.

واژگان کلیدی: حقوق بین‌الملل فضایی، فضای ماورای جو، قاعده ممنوعیت توسل به زور، تهدید به توسل به زور، توسل به زور، توسل به زور در فضا.

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسؤول).

hnajandimanesh@gmail.com

** دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.

morteza_sadeghi1@yahoo.com

*** دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان.

Gelaresufimovloudi@gmail.com

مقدمه

کنجکاو بشر برای دستیابی به دنیای ناشناخته اطراف خود باعث شد تا بتواند به فضای ماورای جو دسترسی پیدا کند. امروزه بشر توانسته است به اقمار و سیاره‌های مختلف مسافرت کند. هر کدام از این دنیاهای جدید دارای مزیت‌های خاص خود برای بشر می‌باشند. امروزه فضا به عنوان مجرای برای ارتباطات جهانی، انتقال داده‌ها، فعالیت‌های دریانوردی و نظامی مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ حتی رفاه اقتصادی و امنیتی بسیاری از ملت‌ها تا حد زیادی به فضا وابسته شده است؛ بنابراین، خود این مقوله نیازمند تدوین یک نظام حقوقی می‌باشد. در این راستا کشورها و سازمان‌های بین‌المللی (عمدتاً سازمان ملل متحد) در تشکیل و تدوین این نظام تلاش‌های مهمی را انجام داده‌اند، به گونه‌ای که می‌توان از حقوق بین‌الملل فضا سخن به میان آورد. در این میان، یکی از مسائلی که از ابتدا مطرح شده است بحث استفاده مسالمت‌آمیز از فضا و فضای ماورای جو است.

بدون تردید، هرچند اهداف و انگیزه‌های علمی به طور مسلم، بخش مهمی از بهره‌برداری از فضا می‌باشند، اما اهداف و انگیزه‌های نظامی سبب توسعه فناوری لازم برای ایجاد دسترسی به فضا شدند. در حالی که سران کشورها از کاربردهای مسالمت‌آمیز فضای ماورای جو حمایت کرده‌اند و دولت‌ها هم از استقرار و هم از استفاده از تسلیحات فضایی اجتناب نموده‌اند، اعضای جامعه بین‌المللی، به ویژه قدرت‌های فضایی، حضور نظامی بیشتری را در این زمینه در فضا حفظ کرده‌اند. امروزه کاربران نظامی فضا، محدود به قدرت‌های فضایی نمی‌شوند. پیشرفت در فناوری‌ها، قابلیت دسترسی بیشتر به خدمات پرتاب فضا را در دسترس بسیاری از کشورها قرار داده است؛ حتی کشورهایی که فاقد فناوری و منابع برای دسترسی به فضا بودند خودشان با اتکای بر فناوری فضایی، خرید از دیگران و ...، قادر به حمایت از فعالیت‌های نظامی خود در این عرصه هستند.

یکی از اصول مهم حقوق بین‌الملل، که شکل قاعده آمره پیدا کرده است، قاعده ممنوعیت توسل به زور می‌باشد. بر اساس این قاعده، کشورها از توسل به زور در روابط خود ممنوع هستند. یکی از خاستگاه‌های تجلی روابط میان کشورها می‌تواند فضای ماورای جو باشد. امروزه کاربردهای صلح‌آمیز از فضا، به خوبی جا افتاده است و اگرچه ابتدا بحث نظامی کردن کاربردهای فضا مطرح بود اما به تدریج عمده‌تاً مسأله تسلیحاتی کردن و استفاده از زور در فضای ماورای جو مطرح گردیده است؛ بنابراین، این سؤال قابل طرح

است که آیا در فضای ماورای جو با توجه به تحولات اخیر در این عرصه، این قاعده (یعنی قاعده ممنوعیت توسل به زور یا تهدید به آن) نیز قابلیت اعمال دارد یا خیر؟ آیا زور می‌تواند به طور قانونی در فضای ماورای جو استفاده شود؟

در این نوشتار، نگارنده به بررسی چهارچوب حقوقی ناظر بر فضای ماوری جو و این مسأله که آیا این چهارچوب، استفاده از زور را در فضا مورد حمایت قرار می‌دهد یا خیر، خواهد پرداخت. به طور مسلم، شناخت فضا و فضای ماورای جو، در این راستا حایز اهمیت فراوان است. در این نوشتار، رژیم حقوقی بین‌المللی ناظر بر فضای ماورای جو و همچنین اختیار حقوقی توسل به زور به موجب حقوق بین‌الملل و اینکه چگونه حقوق در فضای ماورای جو اعمال می‌شود نیز بررسی خواهد شد.

۱) مفهوم و ماهیت حقوقی فضای ماورای جو

۱-۱) مفهوم فضای ماورای جو و مرزبندی آن

در ادبیات حقوق خارجی، واژگان *space, air space* و *outer space* وجود دارند. با توجه به فرهنگ آکسفورد (Oxford, 1998, p.27)، منظور از دو واژه نخست، همان هوا یعنی سطح ابتدایی بالای قلمرو خشکی یا آبی زمین و مترادف هم می‌باشند (Brierly, 1963, p.24)؛ اما واژه اخیر صرفاً ناظر بر ماورای جو، یعنی کره ماه و سایر کرات واقع در منظومه شمسی و دیگر منظومه‌ها (تا حد حصول دانش بشری و امکان حضور انسان یا ساخته‌های بشر) بوده و در ادبیات فارسی به آن، فضا نیز اطلاق می‌شود که گاه حتی از آن به «فضای ماورای جو» یاد می‌گردد. با این حال، مرز مشخص بین حدود هوایی و فضایی وجود ندارد (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۸، ص ۷۱۳).

واقعیت این است که مرزبندی دقیق مصداقی و عینی این واژگان به ظاهر مشخص، چنان دشوار است که نظم حقوق بین‌الملل نیز از عهده آن بر نیامده و تبیین برخی حوزه‌های آن، تعریف دقیق و کلی را به دلیل تازگی و نوپایی حقوق فضا، به آینده سپرده است. با این حال، آنچه به عنوان وفاق مسلم دولت‌ها و دیگر بازیگران در حقوق بین‌الملل نمود یافته این است که فضا، ماهیتی متفاوت از هوا یا جو داشته و به همین دلیل، حقوق ناظر بر آنها به عنوان دو بخش مستقل در حقوق بین‌الملل تلقی می‌شود (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۸، ص ۳۷۴).

در دکتترین حقوقی، در خصوص تعیین حد و مرز دقیق فضا (فضای ماورای جو) از هوا

یا جو، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. در مجموع می‌توان گفت که فضای ماورای جو عبارت است از فضایی که از آخرین نقطه محدودۀ هوایی فوقانی قلمرو هر کشور شروع می‌شود و شامل ماه و دیگر اجرام سماوی می‌گردد (صفوی، ۱۳۷۴، ص ۶۵).

۲-۱) ماهیت حقوقی فضای ماورای جو

کلیه کشورها با این نظر موافقت کرده‌اند که ماهیت حقوقی فضای ماورای جو، با ماهیت حقوقی جو متفاوت است؛ زیرا فضای جو با سه طبقه‌بندی متمایز خود، بر اساس حقوق معاهده‌ای، تحت حاکمیت کشور زیرین است و قلمرو هوایی آن کشور را تشکیل می‌دهد، در حالی که فضای ماورای جو و کرات آسمانی تحت حاکمیت هیچ کشوری نیستند و کاوش و بهره‌برداری از آنها برای کلیه کشورهای حال و آینده آزاد است (Wassenberg, 1998, p.415)؛ بنابراین، به هیچ وجه نمی‌توان قسمت‌های مختلف فضا را با قلمرو هوایی کشورها مقایسه کرد و تابع قواعد حقوقی معتبر آن دانست (نواده توپچی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۷) بلکه باید قواعد حقوقی مناسب با این محیط جدید وضع گردد تا پاسخ‌گوی نیازهای واقعی جهان امروز باشد.

موضوعی که در اینجا مطرح می‌گردد تصمیم‌گیری در زمینه تعیین حد میان قلمرو هوایی (قلمرو کشوری) و قلمرو فضایی (قلمرو بین‌المللی) است، زیرا ماهیت حقوقی فضا بستگی تام به ماهیت طبیعی آن دارد. عده‌ای معتقدند که قلمرو هوایی تا جایی است که اکسیژن وجود داشته و بشر بتواند به حیات خود ادامه دهد و در مقابل، قلمرو فضایی از نقطه‌ای آغاز می‌گردد که زمین، قوه جاذبه خود را از دست می‌دهد. امروزه این حد، از نظر علمی بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ مایل از سطح زمین متغیر است. با این حال، نمی‌توان به طور دقیق، حد میان قلمرو هوایی و قلمرو فضایی را مشخص نمود، زیرا اگر جو را از حیث طبیعی مورد مطالعه قرار دهیم به این نتیجه خواهیم رسید که محدوده جو، غیر مشخص و در مکان‌ها و فصول مختلف تغییر پذیر است. از سوی دیگر، حد معینی را نمی‌توان برای جاذبه زمین ذکر نمود، زیرا همه روزه با پیشرفت‌هایی که در زمینه صنعت هواپیماسازی و ساختن سفاین فضایی نصیب انسان می‌گردد این محدوده نیز تغییر می‌کند (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۸، ص ۴۲۲)؛ بنابراین، لازم است کشورهای جهان طبق یک توافق بین‌المللی، این حد را معین سازند؛ البته، در تعیین این حد به طور مسلم در مرحله اول، فروض علمی را باید در نظر بگیرند ولی نمی‌توانند ملاحظات نظامی و سیاسی را نیز مورد توجه قرار ندهند (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۸، ص ۴۲۱).

حال چنانچه مسأله تعیین حدود را کنار بگذاریم، به اصول کلی‌تری خواهیم رسید. آزادی کاوش و بهره‌برداری از فضا و اشغال و تصاحب فضای ماورای جو و کرات آسمانی، غیر ممکن و غیر قابل تصور است و هیچ کشوری نمی‌تواند در این خصوص ادعایی داشته باشد، زیرا امنیت ابنای بشر نمی‌تواند حاکمیت بر سیارات را بپذیرد. از طرف دیگر، نظریه «مالکیت مشترک فضا» مردود است، بدان علت که مشکل بتوان حاکمیت و یا به بیان دیگر، نوعی مالکیت یا حکومت مشترک را بر فضای ماورای جو تأیید نمود؛ در نتیجه، تنها راه حل منطقی و عقلایی این است که این مناطق را به عنوان مناطقی در نظر بگیریم که به هیچ کس تعلق ندارد و اعمال صلاحیت‌های انحصاری کشورها نیز در این مناطق امکان‌پذیر نیست (کوک دین، ۱۳۵۵، ص ۵۴) و موضوع حاکمیت سرزمین، در مدت زمان اولیه نیز ابدأ مورد نظر نباشد. ضمن اینکه باید افزود که برای پرتاب سفینه‌های فضایی، هیچ‌گونه اجازه‌ای از طرف کشورهایی که این سفینه‌ها از فراز قلمرو آنها عبور می‌کنند لازم نیست.^۱ طبق گزارش‌های مخصوص سازمان ملل متحد که در سال ۱۹۵۹ (سال بین‌المللی جغرافیا) منتشر گردید، کلیه کشورهای جهان پذیرفته‌اند که پرتاب و پرواز سفینه‌های فضایی قانونی است؛ البته، استثنایی که در این گزارش به چشم می‌خورد، به ماده ۵۱ منشور مربوط است که به استناد آن، هرگونه تجاوزی حتی تجاوز به قلمرو فضایی کشورها، ممنوع است (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۸، ص ۴۲۲).

۲) مفهوم قاعده منع توسل یا تهدید به زور و گستره اجرایی آن

بررسی گستره قاعده منع توسل به زور، باب بحثی پر مناقشه را می‌گشاید که در آن آرای گوناگون و ضد و نقیض حقوقدانان و کشورها و بلوک‌های سیاسی جهان با یکدیگر به معارضه بر می‌خیزند. نخست این تذکر بجا است که از همان آغاز پیدایش اشکال ابتدایی و ناقص اصل منع توسل به زور تا به امروز که این اصل به صورتی کلی و در قالب یک قاعده معاهده‌ای و عرفی و به عنوان یکی از قواعد آمره حقوق بین‌الملل نیز تجلی می‌نماید، همواره دو گرایش در مورد حوزه اعتبار آن وجود داشته است: گرایش نخست،

۱- زمانی که اتحاد جماهیر شوروی، سفینه اسپونتیک را به فضا پرتاب کرد از هیچ یک از کشورهایی که این سفینه از فراز قلمرو آنها عبور می‌کرد اجازه نگرفت. همین یک رویه کافی بود تا در این خصوص یک قاعده عرفی شکل بگیرد؛ عرفی که امروزه از آن به عنوان عرف فوری، آنی یا انقلابی تعبیر می‌شود.

میل به بسط این حوزه تا حد اطلاق داشته، حال آنکه گرایش دوم، تلاش در تحدید قلمرو آن با انواع شروط و استثناها نموده، به گونه‌ای که گاه تا حد سلب کامل اثر عملی قاعده مورد بحث پیش رفته است.

گرایش نخست توسط کشورهای ابراز شده است که به هر دلیل طالب آرامش و نفی زورگویی در صحنه بین‌الملل بوده‌اند، در حالی که گرایش دوم را ممالکی که به طور کلی یا در مقاطع خاصی، مایل به حل مسائل پیش روی خویش از طریق قوه قاهره بوده‌اند آشکار نموده‌اند. در عصر حاضر، بیشتر ناظر گرایش به تهدید قلمرو اصل منع توسل به زور از سوی کشورهای نیرومند صنعتی (شمال)، در حل مشکلات خود با کشورهای در حال توسعه (جنوب) هستیم که این تمایل، به طور عمده از تفوق نظامی کشورهای گروه اول بر ممالک کم‌توان جهان سوم نشأت می‌گیرد، در صورتی که کشورهای بلوک اخیر، به دلیل همان ضعف و پرهیز از تقابل نظامی با قدرت‌های پیشرفته صنعتی، سعی در گسترش اصل منع توسل به زور و حل کلیه مناقشات خود با «شمال» از طریق مسالمت‌آمیز دارند. جالب اینجا است که وقتی طرف‌های اختلاف جا به جا می‌شوند (یعنی کشورهای در حال توسعه با خودشان، یا برعکس، کشورهای نیرومند با هم طرف اختلاف واقع می‌شوند) گرایش نسبت به قلمرو قاعده منع توسل به زور یا تهدید به آن نیز عوض می‌شود و به فراخور موقعیت، ممکن است کشوری در حال توسعه، قلمرو محدودی اتخاذ کند (مانند استناد هند به محدودیت‌های حفاظت از اتباع و مداخله انسان‌دوستانه در مداخله نظامی در پاکستان شرقی در ۱۹۷۱) یا به عکس، ممالک نیرومند، اصل مزبور را در حوزه وسیع‌تری ملاحظه نمایند (مانند موضع آمریکا در قضیه کارولین در ۱۸۳۷) (ربانی‌فر، ۱۳۸۶، ص ۳۵).

اکنون گستره اجرایی قاعده منع توسل به زور یا تهدید به آن را از چشم‌انداز جغرافیایی، اشخاص و هدف، مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱-۲) از حیث جغرافیایی

در این زمینه در حقوق بین‌الملل کنونی ابهامی نیست. قاعده منع توسل به زور یا تهدید به آن امروزه یک قاعده عرفی حقوق بین‌الملل است و بر تمام پهنه جهان سیطره دارد. در چهارچوب منشور ملل متحد نیز بند ۴ ماده ۲ منشور، اعضا را مکلف ساخته است تا از تهدید به زور یا استعمال آن علیه هر کشوری (نه فقط علیه اعضای ملل متحد) خودداری

نمایند. پس قاعده منع توسل به زور، از دید منشور هم از لحاظ قربانی و هم از لحاظ عامل، اصلی جهان شمول است (ربانی فر، ۱۳۸۶، ص ۳۶).

۲-۲) از حیث اشخاص

قاعده منع توسل به زور علی الخصوص بر روابط میان کشورها حکومت دارد و اثری بر حق یک دولت در حفظ نظم در سرزمین تحت حاکمیت خود و احياناً سرکوب شورشیان داخلی نمی‌گذارد. این همان محدوده‌ای است که دول غربی سعی اکید در آن داشته‌اند (کاسسه، ۱۳۷۸، ص ۱۷۵). مفاد بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد نیز به این تعبیر کمک می‌کند. از دهه ۱۹۶۰، جنگ‌های آزادی‌بخش در مستعمرات و سرزمین‌های زیر اشغال بیگانه، همچون فلسطین، نامیبیا، آفریقای جنوبی و رودزیا شدت گرفت و گروهی از کشورهای جهان سوم به همراهی ممالک سوسیالیستی بر آن شدند تا قاعده منع توسل به زور را به روابط دولت‌ها با ملل غیر مستقل و جنبش‌های رهایی‌بخش نیز تسری دهند. اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل مصوب ۱۹۷۰ مجمع عمومی ملل متحد، اندیشه اخیر را برگزید و صریحاً ذکر نمود که دولت‌ها نباید برای محروم ساختن ملل از حق تعیین سرنوشت و استقلال خویش، از زور استفاده نمایند.

قطعه‌نامه تعریف تجاوز ۱۹۷۴ نیز در ماده ۷ بیان می‌دارد که هیچ نکته‌ای از تعاریف آن به ویژه موارد تجاوز مندرج در ماده ۳ این قطعه‌نامه، به حق ملت‌هایی که به زور از حق تعیین سرنوشت، آزادی و استقلال خود محروم شده‌اند، لطمه‌ای نخواهد زد؛ بنابراین، توسل به زور نه تنها علیه کشورها بلکه علیه ملل دارای یک تشکیلات منظم (مانند یک جنبش آزادی‌بخش) نیز مطرح و مردود اعلام گردید.

۲-۳) از حیث هدف اعمال قاعده

این مبحث را می‌توان مهم‌ترین و پر مناقشه‌ترین بخش از مباحث مربوط به اصل منع توسل به زور دانست. توسل به زور از جانب یک کشور، همیشه هدفی در پیش رو دارد. این هدف گاه، کشورگشایی یا دستیابی به دارای ممالک دیگر بوده که در قرون گذشته با وجود رواج فراوان، منعی از لحاظ حقوق بین‌الملل نداشته است، حال آنکه در حقوق بین‌الملل امروز بر عکس، به هیچ وجه توجیه‌پذیر نمی‌باشد.

گاه نیز، چنانکه در دنیای معاصر رایج است دولت‌ها در توجیه توسل خود به زور،

اهداف دیگری همچون دفاع مشروع، حمایت از اتباع خویش یا انسان دوستی را مطرح می‌کنند که قبول یا رد این توجیهات از لحاظ حقوق بین‌الملل به تأمل نیاز دارد. قدر مسلم این است که توسل به زور در حقوق بین‌الملل، امروز در مواردی با توجه به هدف اعمال زور، مشروعیت دارد و جامعه بین‌المللی نیز در این باره متفق‌النظر است. از این رو می‌توان چنین مواردی را استثنای مسلم قاعده منع توسل به زور نامید؛ مانند دفاع مشروع در برابر حمله مسلحانه در حال وقوع کشور دیگر. لیکن موارد دیگری از اهداف توجیه‌گر توسل به زور از جانب گروه‌هایی از کشورها عنوان شده است که نتوانسته اقبال کل جامعه بین‌المللی را به دست آورد و اینها را می‌توان استثنای غیر مسلم یا مورد اختلاف نامید، از قبیل اقدام تلافی‌جویانه^۱ یا حمایت از اتباع ساکن در خارج از کشور (ریانی‌فر، ۱۳۸۶، ص ۳۸).

از نگاه دیگر، محدودیت‌های وارد بر قاعده ممنوعیت توسل به زور یا تهدید، از لحاظ هدف توجیه‌کننده آنها، برخی در منشور ملل متحد تصریح شده‌اند، مانند دفاع مشروع و برخی دیگر به صراحت در منشور ذکر نشده‌اند، بلکه از راه‌های دیگری در عرصه حقوق بین‌الملل ظاهر گردیده‌اند، همچون پشتیبانی از حق تعیین سرنوشت ملت‌ها. مناقشه در خصوص هدف توسل به زور را باید اساساً ناشی از ماهیت ذهنی^۲ مفهوم هدف دانست که تشخیص آن را تا اندازه زیادی به طرز برداشت مرجع تشخیص‌دهنده مربوط می‌سازد که در این نوشتار در قالب بیان استثنای اعمال قاعده ممنوعیت توسل به زور یا تهدید به آن در فضای ماورای جو به بحث مستثنیات قاعده، بر حسب هدف پرداخته خواهد شد.

۳) امکان توسل به زور یا تهدید به آن در فضای ماورای جو

۳-۱) تحلیل نظام حقوقی حاکم بر استفاده از زور در فضای ماورای جو

در این بخش به تحلیل نظام حقوقی حاکم بر استفاده از زور در فضای ماورای جو پرداخته می‌شود.

1-Reprisal.

2-Subjective.

۱-۱-۳) مقررات

به طور مسلّم، قواعد و مقررات جزء بخش مهم هر نظام حقوقی می‌باشند. در حقوق بین‌الملل نیز این مقررات که جزء اساسی این نظام حقوقی می‌باشند غالباً به شکل عرف و معاهده تجلی می‌نمایند. در این بند، به بررسی مقررات حقوق بین‌الملل عرفی و معاهده‌ای در خصوص استفاده از زور در فضای ماورای جو پرداخته خواهد شد.

۱-۱-۱-۳) حقوق بین‌الملل عرفی

در خصوص اعمال زور در محیط فضای ماورای جو، از حیث حقوق بین‌الملل عرفی باید این‌گونه متذکر شد که همان‌طور که همه اساتید در کتب مربوط به حقوق بین‌الملل در باب عرف عنوان نموده‌اند، عرف عبارت است از قاعده‌ای که به دنبال تکرار فعل یا ترک فعل‌های یکسان، شکل گرفته و ایجاد التزام کند (Mannin, 1979, p.20). در خصوص عرف ناشی از فعل در عرصه فضای ماورای جو، از آغاز دسترسی بشر، یعنی ارسال نخستین سفینه فضایی به نام «اسپوتنیک I» در سال ۱۹۵۷ به فضا، توسل به زوری صورت نگرفته است تا ممنوع یا مجاز دانسته شود و به عبارتی بهتر، فعلی صورت نگرفته است که به دنبال آن رفتار، کشورها به صورت فعل، اعمال یا عدم اعمال قاعده ممنوعیت توسل به زور را مدنظر قرار دهند، بلکه آنچه اتفاق افتاده است عدم اعمال و توسل به زور در این محیط می‌باشد که به صورت یک ترک فعل، یعنی عدم توسل به زور می‌باشد.

در خصوص اینکه آیا عرف می‌تواند ناشی از ترک فعل باشد یا خیر نیز باید گفت همان‌طور که دیوان دایمی بین‌المللی دادگستری در رأی مربوط به دعوی «لوتوس»^۱ عنوان نمود، دیوان متذکر شد که «عرف نیز می‌تواند ناشی از ترک فعل باشد و وقتی می‌توان ترک فعل را عرف بین‌المللی تلقی کرد که ترک آن فعل آگاهانه بوده و دولت ممتنع، خود را مکلف به ترک آن فعل یا عمل دانسته باشد» (موسی‌زاده، ۱۳۸۲، ص ۱۱۷).

1-Lotus.

معاهده فضا (۱۹۶۷) در عبارت‌پردازی‌های خود در ماده ۳ عنوان می‌کند که فعالیت‌ها در عرصه فضای ماورای جو تحت‌الشمول حقوق بین‌الملل، از جمله منشور سازمان ملل متحد می‌باشند؛ همچنین اعلامیه اصول حقوقی حاکم بر فعالیت کشورهای در کاوش و بهره‌برداری از فضای ماورای جو (۱۹۶۳) در ذیل اصول اعلامی خود در بند ۴ عنوان می‌کند که فعالیت‌های کشورهای در فضای ماورای جو باید مطابق با حقوق بین‌الملل از جمله منشور ملل متحد و در راستای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی باشد و همچنین پیوست اعلامیه ۱۳ دسامبر ۱۹۹۶ اعلامیه راجع به «همکاری بین‌المللی در حوزه کاوش و بهره‌برداری از فضای ماورای جو به سود و به نفع همه کشورها، با توجه ویژه به نیازهای کشورهای در حال توسعه» در بند اول خود دوباره عنوان می‌کند که فعالیت‌ها در عرصه فضای ماورای جو باید طبق مقررات حقوق بین‌الملل باشد (نژندی‌منش و الیاسی، ۱۳۸۹، صص ۱۷، ۱۸، ۶۱ و ۸۶).

با توجه به معاهدات و اعلامیه‌های فوق‌الذکر، متوجه می‌شویم که حقوق حاکم بر محیط فضای ماورای جو نظام حقوق بین‌الملل و مقررات آن، از جمله منشور سازمان ملل متحد می‌باشد و همچنین می‌دانیم که طبق ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری که جزء لاینفک منشور می‌باشد و به نوعی به بیان منابع حقوق بین‌المللی می‌پردازد عنوان می‌نماید و همان‌طور که در مباحث ابتدایی مطرح کردیم عرف، قاعده‌ای است که به دنبال فعل یا ترک فعل یکسان، شکل گرفته و ایجاد التزام کرده باشد و دیوان دائمی دادگستری نیز بر ایجاد عرف بین‌المللی نشأت گرفته از ترک فعل تأکید کرده و آن را در قضیه *لوتوس* مورد تأکید قرار داده است. پس طبق معاهدات و رویه سازمان ملل متحد در خصوص تعیین نظام حقوقی حاکم بر فضای ماورای جو، این عرصه تحت نظام حقوق بین‌الملل و از آن جمله منشور سازمان ملل متحد می‌باشد و در مقابل عرف بین‌المللی نیز از منابع حقوق بین‌الملل و جزء مقررات حقوق بین‌الملل می‌باشد. پس در نتیجه از جمله مقررات حاکم بر عرصه فضای ماورای جو و فعالیت کشورهای در این عرصه و نیز حقوق حاکم بر این محیط از جهان هستی، عرف قابلیت اجرایی دارد و در زمره حقوق بین‌الملل است.

حال با توجه به مطالب فوق‌الذکر و اشاره کوچکی که در پاراگراف‌های ابتدایی این بند شد و نیز با توجه به این مطلب که قاعده ممنوعیت توسل به زور چه به صورت معاهده‌ای (به خصوص بند دوم ماده ۴ منشور سازمان ملل متحد) و چه بر طبق رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه «فعالیت‌های نظامی و شبه نظامی در نیکاراگوئه» و علیه آن (نیکاراگوئه علیه آمریکا)، قاعده ممنوعیت توسل به زور به عنوان یک قاعده امره حقوق بین‌الملل عرفی شناخته شده است؛ در نتیجه کشورها در عمل از اعمال آن خودداری کرده و آن را چه به صورت معاهده‌ای همان‌طور که گفته شد و چه به صورت یکی از قواعد حقوق بین‌الملل عرفی (در قضیه فعالیت‌های نظامی و شبه نظامی در نیکاراگوئه و علیه آن) پذیرفته‌اند و از آنجایی که از آغاز دسترسی به فضا تاکنون هیچ توسل به زوری در عرصه فضای ماورای جو صورت نگرفته است (که خود یک ترک فعل یعنی ترک توسل به زور در فضای ماورای جو می‌باشد) و از آنجایی که قبلاً در خصوص تشکیل عرف بر اساس و منشأ ترک فعل گفته شد رویه کشورها در عرصه فضا در خصوص عدم توسل به زور، یک سری ترک فعل‌های یکسانی را در خصوص عدم توسل به زور تشکیل داده است (عنصر مادی) که همراه با آگاهی بوده و همچنین این امتناع کشورها ناشی از تکلیف به ترک فعل، ناشی از ممنوعیت آن بر طبق حقوق بین‌الملل می‌باشد (عنصر معنوی) که خود ناشی از تحت‌الشمول بودن عرصه فضای ماورای جو و نظام حقوقی حاکم بر آن، طبق مقررات حقوق بین‌الملل، از جمله منشور می‌باشد؛ همان‌طور که در مقدمه و مواد معاهده فضا و دیگر قطعنامه‌ها و اعلامیه‌های صادره از مجمع عمومی در خصوص فضای ماورای جو بیان شد که طبق حقوق بین‌الملل، چه معاهده‌ای (همان‌طور که متذکر شدیم بند ۴ ماده ۲ منشور) و چه عرفی بر طبق آرای مختلف دیوان به خصوص رأی مربوط به دعوای نیکاراگوئه و آمریکا در خصوص فعالیت‌های نظامی و شبه نظامی در نیکاراگوئه که بر عرفی بودن قاعده ممنوعیت توسل به زور تأکید شد، قاعده ممنوعیت توسل به زور در زمره مقررات حقوق بین‌الملل قرار داشته و حاکم بر عرصه فضا طبق و تحت شرایط حقوق بین‌الملل می‌باشد و کشورها مکلف به رعایت آن در این عرصه می‌باشند و از آنجایی که از آغاز دسترسی به فضا تاکنون کشورها از این قاعده در عرصه فضا پیروی و از توسل به زور در این عرصه خودداری کرده‌اند، عرف بین‌المللی ناشی از ترک فعل ملی یکسان، ناشی از خودداری از توسل به زور در این عرصه که به دنبال آگاهی از مکلف

بودن به این قاعده بوده شکل گرفته است؛ پس نتیجه گرفته می‌شود که بر طبق حقوق بین‌الملل عرفی نیز اصل و قاعده در خصوص توسل به زور در عرصه فضای ماورای جو، بر طبق مطالب فوق‌الذکر، قاعده ممنوعیت توسل به زور در این عرصه از جهان هستی می‌باشد.

۲-۱-۱-۳) معاهدات

عدم توانایی جامعه ملل و میثاق بریآن - کلوگ در جلوگیری از بروز جنگ جهانی دوم موجب شد تا کشورهای بزرگ اقدام به تأسیس سازمان ملل متحد نمایند. این سازمان در سند تأسیس خود در اولین عبارت مقدمه خود، هدف اولیه وضع و تدوین منشور را «تصمیم ملل متحد به منظور نگه‌داشتن نسل‌های آینده از بلای جنگ ...»^۱ قلمداد کرده است. منشور ملل متحد، ممنوعیت کلی هرگونه توسل به زور را مد نظر دارد و اعضای سازمان را ملزم می‌سازد که در روابط بین‌المللی میان خود از توسل به تهدید یا اعمال قدرت چه علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشور و چه هرگونه رفتار دیگر که با اهداف ملل متحد مغایر باشد، خودداری کنند» (بند ۴ ماده ۲).

بر طبق منشور سازمان ملل، قاعده ممنوعیت توسل به زور، هرگونه اقدام زورمدارانه را در مناسبات بین‌المللی شامل جنگ، تهدید به جنگ، محاصره دریایی و یا هر شکل دیگر استفاده از تسلیحات را در بر می‌گیرد. مجمع عمومی سازمان ملل متحد از ابتدای تشکیل تاکنون قطعنامه‌ها و اعلامیه‌های متعددی در مورد مسأله ممنوعیت توسل به زور یا تهدید به آن صادر کرده است که از جمله آنها می‌توان قطعنامه ۱۹۴۷ راجع به محکوم کردن هرگونه تبلیغات جنگی و توسل به زور، قطعنامه ۱۹۴۵ راجع به تقبیح تبلیغات علیه صلاح و قطعنامه ۱۹۴۵ که در آن مجمع عمومی از ملتها خواست که از تهدید به زور و یا استعمال آن بر خلاف منشور خودداری کنند و همچنین قطعنامه مجمع عمومی سال ۱۹۷۲ که مجدداً از کشورها خواست تا از توسل به زور خودداری کنند را نام برد (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۰، صص ۱۷ و ۱۸).

حال با توجه به عبارات بالا و با مد نظر قرار دادن این نکته که در حال حاضر سند

۱- مقدمه منشور سازمان ملل متحد (۱۹۴۵).

معتبر ممنوعیت توسل به زور، منشور ملل متحد می‌باشد به بررسی معاهدات راجع به فضای ماورای جو و اینکه نظام حقوقی حاکم بر قاعده ممنوعیت توسل به زور در این محیط چگونه است می‌پردازیم و آن اینکه در معاهده اصول حاکم بر فعالیت‌های کشورها در کاوش و بهره‌برداری از فضای ماورای جو از جمله ماه و دیگر اجرام سماوی، معروف به معاهده فضا (۱۹۶۷)، در مقدمه آن در خصوص دلایل انعقاد این معاهده این‌گونه آمده است که این معاهده با شناسایی منافع مشترک تمام بشریت در پیشبرد کاوش و بهره‌برداری از فضای ماورای جو برای اهداف مسالمت‌آمیز و درک متقابل و تقویت روابط دوستانه میان کشورها و ملت‌ها و با در نظر گرفتن قطعنامه شماره ۱۱۰ (II) مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تاریخ ۳ نوامبر ۱۹۴۷، که تبلیغات به قصد یا محتمل به تحریک یا تشویق کردن به هرگونه تهدید صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز را محکوم می‌کند و با توجه به اینکه قطعنامه مذکور در خصوص فضای ماورای جو نیز قابل اعمال است، منعقد شده است (نژندی‌منش، ۱۳۸۹، ص ۱۷) و همچنین ماده ۳ این معاهده که عنوان می‌کند: «کشورهای طرف این معاهده، فعالیت‌های کاوش و بهره‌برداری از فضای ماورای جو از جمله ماه و دیگر اجرام سماوی را مطابق با حقوق بین‌الملل از جمله منشور ملل متحد و در راستای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و تشویق همکاری و تفاهم بین‌المللی اجرا می‌نمایند» (نژندی‌منش، ۱۳۸۹، ص ۱۸) و نیز پاراگراف دوم ماده ۴، تحت عبارت «... تمام کشورهای عضو معاهده، از ماه و دیگر اجرام سماوی تنها برای اهداف صلح‌جویانه باید استفاده کنند...» (نژندی‌منش، ۱۳۸۹، ص ۱۸) مشاهده می‌شود که معاهده فضا، چه در مقدمه خود که عنوان می‌کند قطعنامه مجمع عمومی شماره ۱۱۰ (II) مورخ ۱۹۴۷ که توسل به زور را ممنوع می‌کند شامل فضای ماورای جو می‌شود و نیز چه در مواد ۳ و پاراگراف دوم ماده ۴، اهداف صلح‌جویانه را که در مقدمه منشور سازمان ملل متحد نیز آمده است و هدف اصلی تأسیس سازمان ملل متحد می‌باشد را بدان اشاره کرده و دنبال می‌کند، در خصوص توسل به زور، به منشور سازمان ملل متحد و قطعنامه‌های مجمع عمومی این سازمان ارجاع می‌دهد که در پی آن و همان‌طور که در عبارات اولیه این بند بدان پرداخته شد بر طبق منشور و قطعنامه‌های صادره از سوی مجمع عمومی بالاخص قطعنامه ۱۱۰

مورخ ۱۹۴۷ که مقدمه عهدنامه فضا نیز بدان اشاره می‌نماید توسل به زور در محیط فضای ماورای جو تحت نظام منشور سازمان ملل متحد خواهد بود که این منشور نیز قاعده ممنوعیت توسل به زور یا تهدید به آن را در بند ۴ ماده ۲ خود و نیز قطعنامه‌های صادره از سوی ارکان خود دنبال می‌کند؛ پس نتیجه گرفته می‌شود که بر طبق معاهده فضا، قاعده در مورد توسل به زور در محیط فضای ماورای جو، قاعده ممنوعیت توسل به زور یا تهدید به آن می‌باشد.

در خصوص ممنوعیت توسل به زور در محیط فضای ماورای جو که یک منطقه میراث مشترک شناخته شده است و تحت مالکیت و تملک هیچ شخص، نهاد یا دولتی نمی‌باشد همچنین می‌توان به اعلامیه اصول حقوقی حاکم بر فعالیت‌های کشورها در کاوش و بهره‌برداری از فضای ماورای جو، قطعنامه ۱۹۶۲ (VVIII) مجمع عمومی به تاریخ ۱۳ دسامبر ۱۹۶۳ اشاره کرد که این اعلامیه نیز در مقدمه خود آورده است که مجمع عمومی با یادآوری قطعنامه ۱۱۰ (II) خود به تاریخ ۳ نوامبر ۱۹۴۷ راجع به ممنوعیت توسل به زور و با ذکر و توجه به اینکه این قطعنامه در خصوص فضای ماورای جو نیز قابل اعمال است و ...، اصول زیر را اعلام می‌دارد که یکی از این اصول، یعنی اصل چهارم این اعلامیه، اعلام می‌دارد که فعالیت‌های کشورها در کاوش و بهره‌برداری از فضای ماورای جو باید مطابق با حقوق بین‌الملل از جمله منشور ملل متحد و در راستای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و تشویق همکاری و تفاهم بین‌المللی باشد و ... (نژندی‌منش، ۱۳۸۹، صص ۶۰ و ۶۱) که باز ملاحظه می‌شود که در این اعلامیه نیز به قطعنامه ۱۱۰ (II) مورخ ۱۹۴۷ اشاره شده که توسل به زور را ممنوع اعلام کرده و هم در اصل چهارم عنوان نموده است که فعالیت‌ها در عرصه و محیط فضای ماورای جو باید مطابق با حقوق بین‌الملل از جمله منشور و در راستای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی باشد.

از آنجایی که قاعده ممنوعیت توسل به زور، هم یک قاعده عرفی (آمره) و هم معاهده‌ای (بند ۴ ماده ۲ منشور) و در زمره قواعد حقوق بین‌الملل می‌باشد و نیز از آنجایی که در این اعلامیه (شماره ۱۹۶۲) که مربوط می‌شود به محیط فضای ماورای جو و فعالیت‌های انجام گرفته در آن، فعالیت‌ها باید مطابق با حقوق بین‌الملل و از جمله منشور

باشد و ممنوعیت توسل به زور نیز در حقوق بین‌الملل عرفی و معاهده‌ای (بند ۴ ماده ۲ منشور) و نیز قطعنامه‌های مجمع عمومی مثل قطعنامه شماره ۱۱۰ مورخ ۱۹۴۷ پذیرفته شده است، جزء حقوق بین‌الملل بوده و در نتیجه، در محیط فضای ماورای جو حاکم و تحت نظام حقوق بین‌الملل می‌باشد.

اعلامیه دیگری که می‌توان در این خصوص مطرح کرد «اعلامیه راجع به همکاری بین‌المللی در حوزه کاوش و بهره‌برداری از فضای ماورای جو به سود و به نفع همه کشورها، با توجه ویژه به نیازهای کشورهای در حال توسعه» مورخ ۱۲ دسامبر ۱۹۹۶ می‌باشد که در پیوست این اعلامیه در پاراگراف دوم به این مطلب اشاره نموده است که «... همکاری بین‌المللی در حوزه کاوش و بهره‌برداری از فضای ماورای جو برای اهداف مسالمت‌آمیز باید بر طبق مقررات حقوق بین‌الملل، از جمله منشور ملل متحد و معاهده راجع به اصول حاکم بر فعالیت کشورها در کاوش و بهره‌برداری از فضای ماورای جو از جمله ماه و دیگر اجرام سماوی، صورت گیرد...» (نژندی‌منش، ۱۳۸۹، صص ۸۲ و ۸۳)، که با امعان نظر در این عبارت، این نکته به ذهن متبادر می‌شود که اولاً، فعالیت‌ها در عرصه فضای ماورای جو باید برای اهداف مسالمت‌آمیز باشد که صلح و امنیت بین‌المللی را به عنوان هدف منشور سازمان ملل متحد (چه در مقدمه و چه در بیان اصول حاکم بر ماده ۲) تأمین کند و ثانیاً، اقدامات و فعالیت‌های صورت گرفته باید بر طبق مقررات حقوق بین‌الملل از جمله منشور سازمان ملل متحد باشد که باز هم مشاهده می‌شود که مانند معاهده فضا و اعلامیه شماره ۱۹۶۲ صادره از سوی مجمع عمومی، در خصوص مقررات حاکم بر عرصه فضای ماورای جو، دوباره به حقوق بین‌الملل و از آن جمله منشور ارجاع داده شده است که مانند موارد بالا دوباره با بررسی‌های انجام شده که به دلیل دوری از اطالۀ کلام و پرهیز از تکرار مطالب فوق‌الذکر، قاعده ممنوعیت توسل به زور که از مقررات حقوق بین‌الملل حاکم در نظام کنونی می‌باشد در این محیط از هستی اجرا می‌شود.

۲-۳) استثنای اعمال قاعده منع توسل به زور یا تهدید به آن در فضای

ماورای جو

۱-۲-۳) دفاع مشروع

دفاع مشروع از لحاظ وسعت کاربرد، مهم‌ترین استثنا بر اصل منع توسل به زور است. دفاع مشروع از آنجا که استثنایی بر اصل است باید حدود و ثغورش به دقت تعیین شود. در میثاق جامعه ملل، سخنی از دفاع مشروع نبود، زیرا با وجود راه‌هایی که برای توسل به زور نگاه داشته شده بود نیازی به گذاردن راه‌گزین دیگری وجود نداشت؛ لیکن در پیمان ۱۹۲۸ بریان - کلگ، هرچند در متن پیمان پیش‌بینی دفاع مشروع نشده بود ولی در تفاسیر بعدی، این حق برای کشورها شناخته شد (Brownli, 1963, p.349).

اما منشور ملل متحد که قاعده عام‌تر منع توسل به زور را مقرر داشت، یک ماده مستقل (ماده ۵۱) را به دفاع مشروع اختصاص داد. در این ماده می‌خوانیم: «در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد، تا هنگامی که شورای امنیت اقدامات لازم را برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به عمل آورد هیچ یک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع مشروع از خود، خواه به طور فردی و خواه جمعی لطمه‌ای وارد نخواهد آورد. اعضا باید اقداماتی را که به منظور دفاع مشروع به عمل می‌آورند فوراً به شورای امنیت اطلاع دهند. این اقدامات به هیچ وجه در اختیارات و وظایفی که شورای امنیت طبق این منشور دارد و به موجب آن هر زمان که ضروری تشخیص داد برای حفظ و بازگرداندن صلح و امنیت بین‌المللی اقدام لازم معمول خواهد داشت تأثیری نخواهد نمود».

منشور، به قرار فوق، دفاع مشروع را تنها در صورت وقوع یک حمله مسلحانه مجاز شناخته است، حال آنکه حقوق عرفی پس از این، توسل به زور را در مقابل تهاجم اقتصادی یا تبلیغی نیز می‌پذیرفت (کوک‌دین، ۱۳۵۵، ص ۸۴۹).

ادامه این دفاع نیز تا هنگامی است که شورای امنیت، دست به اقدام لازم بزند. از طرفی عضو دفاع‌کننده باید فوراً اقدامات خود را به شورای امنیت گزارش نماید (صلح‌چی و نژندی‌منش، ۱۳۹۰، ص ۲۶۵). حال پس از بررسی حق دفاع مشروع به عنوان مهم‌ترین استثنای قاعده ممنوعیت توسل به زور یا تهدید به آن، به این نکته می‌پردازیم که آیا این استثنای قاعده ممنوعیت توسل به زور، در محدوده فضای ماورای جو نیز قابلیت اجرا دارد؟ یعنی آیا کشورها در صورت وقوع یک حمله مسلحانه و نظامی می‌توانند به ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد در خصوص حق دفاع مشروع متوسل شوند یا خیر؟

باید اذعان داشت که با توجه به استدلال‌ها و نظراتی که در خصوص دیگر شقوق حق دفاع مشروع، مانند حق دفاع پیشگیرانه، مطرح شد تنها شکلی که قابل پذیرش و مورد وفاق جامعه بین‌المللی و حقوق بین‌الملل می‌باشد خود حق دفاع مشروع است. دفاع مشروع پیشگیرانه، همچنان که در کره زمین قابلیت اجرایی ندارد در عرصه فضا با توجه به موقعیت استراتژیک و حساسیت این منطقه، به مراتب قابلیت اجرایی ندارد؛ اما در خصوص خود حق دفاع مشروع و حق کشورها در توسل به آن باید گفت همچنان که در مبحث تحلیل نظام حقوقی حاکم بر توسل به زور در فضای ماورای جو توضیح داده شد و به این نتیجه رسیدیم که هم مقدمه معاهده فضای ماورای جو (۱۹۶۷) که عرصه فضای ماورای جو را نیز تحت الشمول قطعنامه ۱۱۰ مورخ ۱۹۴۷ دانسته است (نژندی‌منش، ۱۳۹۰، ص ۱۵) و هم ماده ۳ این عهدنامه که نظام حقوقی حاکم بر فضای ماورا و فعالیت‌های انجام گرفته در آن را تحت الشمول مقررات حقوق بین‌الملل، از جمله منشور سازمان ملل متحد قرار داده است که اذعان می‌کند: «کشورهای طرف این معاهده، فعالیت‌های کاوش و بهره‌برداری از فضای ماورای جو، از جمله ماه و دیگر اجرام سماوی را مطابق با حقوق بین‌الملل، از جمله منشور ملل متحد و در راستای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ... اجرا می‌نماید» (نژندی‌منش، ۱۳۹۰، ص ۱۵) و نیز قطعنامه شماره ۱۹۶۲ (XVIII) مجمع عمومی مورخ ۱۹۶۳ که در بیان اصول حاکم بر فعالیت کشورها در فضای ماورای جو در یکی از اصول خود، یعنی اصل چهارم اعلامیه بیان می‌دارد که فعالیت‌های کشورها در فضای ماورای جو باید مطابق با حقوق بین‌الملل، از جمله منشور و در جهت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی باشد و ...، در خصوص فعالیت‌های انجام گرفته در عرصه فضای ماورای جو، حقوق بین‌الملل، از جمله منشور را حاکم دانسته و از آنجایی که قاعده ممنوعیت توسل به زور هم یک قاعده آمره بین‌المللی هم عرفی (طبق رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی فعالیت‌های نظامی و شبه نظامی در نیکاراگوئه و علیه آن) (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۷، ص ۳۲۵) و هم معاهده‌ای (به خصوص بند ۴ ماده ۲ منشور) می‌باشد، در عرصه فضای ماورای جو، قابلیت اجرایی دارد و از آنجایی که طبق ماده ۵۱ منشور سازمان ملل که جزئی از حقوق بین‌الملل است و طبق اسناد فوق‌الذکر، حاکم بر فعالیت‌های انجام گرفته در فضا خواهد بود حق دفاع مشروع که طبق این ماده جزء حقوق ذاتی دولت‌ها می‌باشد، قابلیت اجرایی دارد؛ البته باید گفت که توسل به دفاع مشروع در این عرصه یعنی فضای

ماورای جو، مانند توسل به آن در عرصه کره زمین نیازمند رعایت شرایط و ضوابط آن خواهد بود.

۲-۳-۲) اقدامات نظامی تحت نظارت سازمان ملل متحد

بند یک ماده ۱ منشور، پس از معرفی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به عنوان هدف نخست ملل متحد، برای رسیدن به این هدف، «اقدام جمعی مؤثر برای جلوگیری و رفع تهدیدات علیه صلح و متوقف ساختن هرگونه عمل تجاوزگرانه یا دیگر کارهای ناقض صلح» را در کنار استفاده از شیوه‌های مسالمت‌آمیز، تجویز کرده است. اقدامات نظامی ملل متحد تاکنون از راه‌های مختلفی معمول شده است؛ هرچند که متن منشور تنها یکی از این راه‌ها را به طور صریح ذکر نموده است و آن اقدام نظامی به تصمیم شورای امنیت و به ترتیبی است که در فصل هفتم منشور آمده است. ماده ۳۹ مقرر می‌دارد: «شورای امنیت، وجود هرگونه تهدید صلح، نقض صلح و یا عمل تجاوزگرانه را احراز و توصیه‌هایی خواهد نمود یا تصمیم خواهد گرفت که برای حفظ صلح یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی، به چه اقداماتی بر طبق مواد ۴۱ و ۴۲ باید دست زد».

ماده ۴۱، راجع به اقدامات غیر نظامی شورای امنیت، مانند تنبیهات اقتصادی و سیاسی است. اما ماده ۴۲ بیان می‌دارد: «اگر شورای امنیت تشخیص دهد که اقدامات پیش‌بینی شده در ماده ۴۱ کافی نخواهد بود یا ثابت شده باشد که کافی نیست می‌تواند با استفاده از نیروهای هوایی، دریایی یا زمینی به اقداماتی که برای حفظ یا برگرداندن صلح و امنیت بین‌المللی ضروری است دست زند».

نظام امنیت جمعی ملل متحد در عین حال که استثنایی بر اصل منع توسل به زور است، ضمانت اجرایی برای این اصل نیز می‌باشد؛ در واقع، این نظام خود برای جلوگیری از اعمال زور نامشروع توسط کشورها تأسیس شده است.

شورای امنیت سازمان ملل متحد در احراز وضعیتی که مستلزم دخالت او است اختیار کامل دارد و به ویژه رأی اعضای دائمی آن در این خصوص تعیین‌کننده است. در عمل، شورای امنیت به ندرت در مورد این مسأله که آیا طبق ماده ۳۹ منشور، دارای صلاحیت می‌باشد یا نه بحث می‌کند؛ در نتیجه، مشخص نمی‌شود که شورای امنیت، رفتار خود را بر کدام دلیل (تهدید صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز) استوار نموده است.

حال پس از بررسی استثنای دیگر حاکم بر قاعده ممنوعیت توسل به زور یا تهدید به

آن (یعنی توسل به زور با مجوز شورای امنیت)، به این نکته خواهیم پرداخت که آیا شورای امنیت سازمان ملل متحد می‌تواند و اختیار دارد که در عرصه فضای ماورای جو بر طبق فصل هفتم منشور، متوسل به زور شود یا خیر؟

می‌دانیم که بر طبق معاهده فضا و دیگر قطعنامه‌ها و اعلامیه‌های مجمع عمومی، حقوق حاکم بر فعالیت کشورها در عرصه فضای ماورای جو و به عبارت دیگر، حقوق حاکم بر فضای ماورای جو، حقوق بین‌الملل و خصوصاً منشور سازمان ملل متحد می‌باشد و همان‌طور که در مباحث قبل مطرح شد، از آنجایی که قاعده ممنوعیت توسل به زور یا تهدید به آن، که اکنون یک قاعده آمره بین‌المللی می‌باشد و برای تمامی کشورها الزام‌آور است نیز جزء حقوق بین‌الملل و ذکر شده در منشور می‌باشد، در این عرصه قابلیت اجرایی دارد و از آنجایی که طبق خود حقوق بین‌الملل (ماده ۴۲ فصل هفتم منشور ملل متحد)، بر این قاعده استثناهایی، از جمله توسل به زور توسط شورای امنیت در صورتی که حفظ صلح و امنیت بین‌الملل به مخاطره افتد، وارد شده است؛ در نتیجه، چون این استثنا نیز در زمره حقوق بین‌الملل و مواد منشوری است که طبق اسناد فضای ماورای جو، حاکم بر این منطقه می‌باشد، در نتیجه، شورای امنیت سازمان ملل متحد که وظیفه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را دارد و از آنجایی که در اسناد فضای ماورای جو نیز فعالیت‌ها و بهره‌برداری‌های صورت گرفته در این عرصه باید صلح‌آمیز و در جهت صلح و امنیت همکاری‌های بین‌المللی صورت گیرد، شورای امنیت می‌تواند بر طبق فصل هفتم منشور، در صورتی که در عرصه فضای ماورای جو، وضعیتی حاصل شود که حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به مخاطره اندازد، با رعایت شرایط و ضوابط مربوطه اقدام به توسل به زور در این عرصه نماید.

۳-۲-۳) استثنای خارج از منشور ملل متحد

۳-۲-۳-۱) حمایت از حق تعیین سرنوشت ملت‌ها

ارتباط اصل حق تعیین سرنوشت ملت‌ها با توسل به زور را از دو دیدگاه منفی و مثبت می‌توان بررسی کرد؛ زیرا توسل به زور، گاه علیه حق تعیین سرنوشت عمل می‌کند و گاه به حمایت از آن.

۱) ارتباط منفی (توسل به زور علیه حق تعیین سرنوشت): توسل به زور غالباً علیه حق تعیین سرنوشت ملت‌ها به کار رفته است. جنگ‌های استعماری قرون ۱۶ تا ۲۰، پر از

نمونه‌های توسل به زور دول استعمارگر بر ضد مردم خواهان استقلال است. حقوق بین‌الملل، در قرن حاضر گام‌های بزرگی در منع این‌گونه از توسل به زور برداشته و البته رشد جنبش‌های آزادی‌بخش ملی در این امر، اثر بسیاری داشته است (Cassese, 1986, p. 87). در اعلامیه ۱۹۷۰ مجمع عمومی درباره اصول حقوق بین‌الملل، در قسمت مربوط به تبیین قاعده منع توسل به زور تصریح شده است: «هر کشور وظیفه دارد از هر عمل توأم با زوری که ملت‌ها را از تحقق بخشیدن به برابری حقوق و حق تعیین سرنوشت محروم کند اجتناب ورزد». می‌توان گفت که در حقوق بین‌الملل کنونی، با توجه به حقوق بین‌الملل عرفی، منشور ملل متحد و قطعنامه‌ها و میثاق‌های متعدد بین‌المللی، توسل به زور علیه حق تعیین سرنوشت یک ملت، عملی نامشروع محسوب می‌شود (امین‌زاده، ۱۳۷۹، ص ۹۰).

۲) ارتباط مثبت (توسل به زور به حمایت از حق تعیین سرنوشت): در این مبحث، مناقشات بیشتری بروز نموده است لکن حقوق بین‌الملل در قبال توسل به زور به حمایت از حق تعیین سرنوشت، انعطاف بسیاری دارد. بند ۴ ماده ۲ منشور، دولت‌ها را از توسل به زور مغایر با استقلال، تمامیت ارضی یا هر شیوه‌ای که با اهداف ملل متحد میان باشد بر حذر داشته است؛ بر این اساس می‌توان توسل به زور در جهت اعمال حق تعیین سرنوشت را توجیه کرد؛ چراکه حق مزبور نه تنها مغایرتی با استقلال و تمامیت ارضی واقعی کشورها یا با دیگر اهداف ملل متحد ندارد بلکه اعمال آن خود یکی از مقاصد مذکور در منشور ملل متحد می‌باشد.

۲-۳-۲-۳) حمایت از حقوق بشر

در خصوص ارتباط حقوق بشر با توسل به زور هم مانند ارتباط توسل به زور با حق تعیین سرنوشت، ذیل دو مبحث ارتباط منفی (توسل به زور علیه حقوق بشر) و ارتباط مثبت (توسل به زور به سود حقوق بشر) بدان پرداخته می‌شود.

۱) ارتباط منفی: توسل به زور غالباً با نقض حقوق بشر همراه است.

۲) ارتباط مثبت: توسل به زور به منظور تأمین حقوق انسان‌ها، هرچند که همواره مظنون به آمیختگی با انگیزه‌های سیاسی کشورها بوده و مبنای حقوقی محکمی نیافته اما به عنوان بحثی قوی در حقوق بین‌الملل مطرح است.

مداخله انسان‌دوستانه، پیشینه‌ی درازی ندارد و غالباً مداخله قدرت‌های غربی در قرن ۱۹،

برای حمایت از مسیحیان و دیگر اقلیت‌های ساکن در امپراطوری عثمانی، مانند مارونی‌های لبنان به عنوان مثال تاریخی این مبحث ذکر می‌شود (امین‌زاده، ۱۳۷۹، ص ۱۱). شایان ذکر است که واکنش جامعه بین‌المللی در قبال نقض حقوق بشر عمدتاً به دو شیوه تحت عنوان واکنش محدود و واکنش جهان شمول است.

واکنش جامع در قبال نقض حقوق بشر را می‌توان به چهار گزینه شامل: مداخله نظامی، تحریم اقتصادی، واکنش قضایی کیفری و نظارت ملایم تقسیم کرد.

حال، مانند بندهای قبلی پس از توضیح استثنای وارد بر قاعده منع توسل به زور، به این نکته می‌پردازیم که آیا استثنای وارد بر قاعده ممنوعیت توسل به زور که منشأهایی خارج از منشور ملل متحد دارند در عرصه فضا قابلیت اجرایی دارند یا خیر؟

قبل از پاسخ‌گویی و بحث در خصوص قابلیت اعمال توسل به زور بدین جهات، باید اذعان داشت که در حقوق بین‌الملل امروزی، هرچند بحث در خصوص اعمال توسل به زور بدین دلایل وجود دارد ولی باید گفت که جامعه بین‌المللی علی‌رغم موارد استثنایی توسل به زور در جهت حق تعیین سرنوشت و رفع نقض حقوق بشر، این‌گونه استثنای وارد بر توسل به زور را به صورت وفاق عام نپذیرفته است و در نتیجه، نه به صورت حقوق بین‌الملل معاهده‌ای درآمده‌اند و نه به شکل حقوق بین‌الملل عرفی، که تکلیفی را برای جامعه بین‌المللی ایجاد نمایند و در نتیجه، جزء حقوق بین‌الملل نمی‌باشند و از آنجایی که منشور ملل متحد نیز بدان‌ها اشاره نکرده است و تنها به دفاع مشروع (ماده ۵۱) و سیستم امنیت جمعی (فصل هفتم منشور) اشاره دارد و نیز از آنجایی که اسناد راجع به فضای ماورای جو تنها حقوق حاکم بر این عرصه را حقوق بین‌الملل (و از جمله منشور) می‌دانند، پس در نتیجه، توسل به زور از این جهات فاقد وجاهت قانونی است.

از جمله دلایل دیگری که می‌توان برشمرد این است که، همچنان که در توضیح این استثنای (یعنی حق تعیین سرنوشت و حقوق بشر) عنوان شد، آنچه که به ذهن متبادر می‌شود عرصه اجرایی این موارد در روابط بین‌المللی در عرصه و قلمرو سرزمینی و ارضی دولت‌ها می‌باشد؛ مثلاً حق تعیین سرنوشت، حقی است که اگر توسل به زور برای رسیدن به آن صورت گیرد، در جهت تعیین حکومت و تعیین وضعیت سیاسی و حقوقی آن سرزمین و قلمرو ارضی می‌باشد و این به وضوح قابل فهم است که با قلمرو ارضی کشور در عرصه کره زمین مرتبط می‌باشد و نه با عرصه فضای ماورای جو؛ البته هرچند شاید در

آینده در عرصه فضای ماورای جو، بشر بتواند زندگی کرده و تشکیل دولت دهد و حق تعیین وضعیت سیاسی و حقوقی خود را داشته باشد ولی آنچه امروزه مد نظر می‌باشد و واقعیت دارد این است که بشر هنوز توانایی زندگی در آنجا را ندارد و هنوز امکان زندگی در آنجا تحقق نیافته است؛ پس در نتیجه، حق تعیین سرنوشت فوق‌الذکر، امروزه فقط در عرصه زمین قابلیت اجرایی دارد و بر فرض قبول و وفاق جامعه بین‌المللی و حقوق بین‌الملل در خصوص مجوز توسل به زور برای رسیدن در جهت تعیین سرنوشت، این استثنا فاقد وجاهت اجرایی و فاقد موضوعیت در عرصه فضای ماورای جو می‌باشد. در خصوص توسل به زور در جهت نقض حقوق بشر و زمینه‌آفرینی آن نیز استدلال فوق‌الذکر جاری می‌باشد.

نتیجه

پس از بررسی کلی فضای ماورای جو و نیز قاعده ممنوعیت توسل به زور و تطبیق این دو مقوله با این نکته که آیا با توجه به نظام حقوقی فضای ماورای جو و نیز خود قاعده ممنوعیت توسل به زور، این قاعده در عرصه فضای ماورای جو قابلیت اجرایی دارد یا خیر و اگر قابلیت اجرایی دارد آیا مواجه با استثناهایی می‌باشد یا خیر، این نتیجه حاصل شد که معاهدات تدوین‌گر نظام حقوقی فضای ماورای جو، در خصوص نظام حقوقی حاکم بر این منطقه صراحتاً به حقوق بین‌الملل و خاصه منشور سازمان ملل متحد ارجاع داده‌اند که از جمله این ارجاعات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱) مقدمه و مواد ۳ و ۴ معاهده فضا (۱۹۶۷).
 - ۲) مقدمه و اصل ۴ اعلامیه اصول حاکم بر فعالیت‌های کشورها در کاوش و بهره‌برداری از فضای ماورای جو (۱۹۶۳).
 - ۳) اعلامیه راجع به همکاری در حوزه کاوش و بهره‌برداری از فضای ماورای جو به سود و به نفع همه کشورهای، با توجه به نیازهای کشورهای در حال توسعه (۱۹۹۶)، که در پیوست خود صراحتاً در خصوص نظام حقوقی حاکم بر این عرصه و این فعالیت‌ها به حقوق بین‌الملل و از آن جمله به منشور ملل متحد و نیز بر طبق اسناد فوق‌الذکر بر همکاری و مسالمت‌آمیز بودن فعالیت‌ها در این عرصه تأکید دارد.
- از آنجا که یکی از قواعد حقوق بین‌الملل (از جمله حقوق بین‌الملل معاهده‌ای و نیز حقوق بین‌الملل عرفی)، قاعده ممنوعیت توسل به زور است، این قاعده نیز طبق ارجاعات معاهدات تدوین‌گر نظام حقوقی فضای ماورای جو، جزء حقوق بین‌الملل و مخصوصاً منشور ملل متحد (بند ۴ ماده ۲) می‌باشد و قابلیت اجرایی در این عرصه را دارد. در خصوص استثناهای این قاعده نیز استدلال فوق‌الذکر جاری است؛ در نتیجه، دفاع مشروع (ماده ۵۱ منشور) و اقدامات امنیت جمعی شورای امنیت (فصل هفتم منشور) نیز از آنجا که جزء حقوق بین‌الملل درآمده است و هم خود جزء منشور ملل متحد ارجاعی در معاهدات مربوط به حقوق فضا هستند، در این عرصه قابلیت اعمال داشته و حق ذاتی کشورها و شورای امنیت در خصوص به کارگیری آن در موارد برقراری صلح و امنیت می‌باشند. شایان ذکر است که استثناهای جوان و در حال رشد قاعده، یعنی توسل به زور در جهت حق تعیین سرنوشت و نیز توسل به زور در جهت رفع نقض حقوق بشر (مداخله

بشردوستانه)، به دلیل اینکه هنوز به قواعد لازم‌الاجرای حقوق بین‌الملل معاهده‌ای و عرفی تبدیل نشده‌اند که تکلیفی را برای جامعه بین‌المللی ایجاد نمایند، در نتیجه جزء حقوق بین‌الملل نمی‌باشند و از آنجا که منشور نیز به آنها اشاره نکرده است و نیز از آنجایی که اسناد حقوق فضا نیز تنها مقررات حقوق بین‌الملل و خصوصاً منشور را صراحتاً حاکم بر این عرصه می‌دانند پس در نتیجه، توسل به زور از این جهات فاقد وجاهت قانونی است.

قضاوت

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- ۱- امین زاده، الهام؛ بررسی ارزش اصل منع توسل به زور در حقوق بین الملل، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق بین الملل، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۹.
- ۲- ربانی فر، شهریار؛ اصل منع توسل به زور و محدوده آن در حقوق بین الملل، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق بین الملل، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۶.
- ۳- صفوی، سیدحسن؛ حقوق بین الملل هوایی و فضایی، جلد سوم، سازمان هواپیمایی کشوری، تهران، ۱۳۷۴.
- ۴- صلح چی، محمدعلی و نژندی منش، هیبت الله؛ حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی، میزان، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۰.
- ۵- ضیایی بیگدلی، محمدرضا؛ آرا و نظریات مشورتی دیوان بین المللی دادگستری، جلد اول، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۷.
- ۶- ضیایی بیگدلی، محمدرضا؛ حقوق بین الملل عمومی، گنج دانش، چاپ ۲۴، تهران، ۱۳۸۸.
- ۷- ضیایی بیگدلی، محمدرضا؛ حقوق جنگ، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۰.
- ۸- ضیایی بیگدلی، محمدرضا؛ حقوق معاهدات بین المللی، گنج دانش، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۵.
- ۹- کاسسه، آنتونیو؛ حقوق بین الملل عمومی در جهان نا متحد، ترجمه مرتضی کلانتریان، دفتر حقوقی بین المللی، تهران، زمستان ۱۳۷۸.
- ۱۰- کوک دین، نگوین؛ بحثی در حقوق فضا، ترجمه محمدرضا ضیایی بیگدلی، مجله روابط بین الملل، انتشارات مرکز مطالعات مالی بین المللی دانشگاه تهران، شماره ۶، سال ۱۳۵۵.
- ۱۱- موسی زاده، رضا؛ بایسته های حقوق بین الملل عمومی، میزان، تهران، ۱۳۸۲.
- ۱۲- نژندی منش، هیبت الله و الیاسی، زهرا؛ حقوق بین الملل عمومی معاصر، جلد اول، انتشارات خرسندی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۹.

۱۳- نژندی منش، هیبت‌الله و دیگران؛ مجموعه اسناد حقوق بین‌الملل فضایی، انتشارات خرسندی، تهران، ۱۳۹۰.

۱۴- نواده توپچی، حسین؛ حقوق بین‌الملل فضا، جلد اول، سازمان عقیدتی سیاسی، تهران، ۱۳۷۸.

ب) منابع خارجی

- 15- Brierly, J.L, *The law of Nations*, oxford, oxford university press, 1963.
- 16- Brownlie, Ian, *International law and the Use of Force by States*, Oxford, Clarend Press, 1963.
- 17- Cassese, A, *The Current Legal Regulaion of the use of force*, martine Nijhoff publishers, 1986.
- 18- Conference on Disarmament, U. N. Doc Resolution of 36/ 97- 36/ 99, 1981 of 9 Dec.
- 19- Draft Report of the third united nations conference on the Exploration and peaceful uses of outer space, UN, DOC, A, Conf, 184 A/ Conf. 184/ 3 (16 APN/1999).
- 20- *first united National conferences the exploration and peaceful uses of outer space* (UNISPAGEI,1968).
- 21- G.A. Res. 27/97 oF 10 december 1982.
- 22- G.A. Res. 41/65 oF 3 December 1986.
- 23- G.A. Res. 47/68 of 14 december 1992.
- 24- Mannin, Philip, *Droit International Public*, Paris, Masson, 1979.
- 25- *Oxford Advanced learner's pictionars*, oxford, 1998.
- 26- *The Report of UNISPACEII*, ACCONF. 101/10, 1982.
- 27- Wassenberg, H.A, *principles of Outer Space Hindsight*, 1998.
- 28- [www.oosa.unvienna.org/reports/ac 105-722 e pdf](http://www.oosa.unvienna.org/reports/ac%20105-722%20e.pdf).
- 29- [www.oosa.unvienna.org/space law/treates.html](http://www.oosa.unvienna.org/space%20law/treates.html).

**The Applicability of Prohibition of the Use of force or the Threat
to use of force in Outer Space**

Heybatollah Najandimanesh*

Morteza Sadeghi Dehsahraei**

Mandana Moloudi***

Received: 17/8/2015

Accepted: 25/11/2015

Abstract:

Outer space is a kind of space which begins with the last point of the upper airspace of territory of any country and consists of moon and other celestial bodies. The law of outer space is also consisted of laws on exploring and exploiting this space which begins to develop and improve since the first launching satellite into space in 1957 by men . One of the important principles of international law which emerge in the form of jus cogens is the rule, which prohibits the use of force by states. Based on this rule, states are forbidden to use force in their relations. One of the manifestations of origin of relations between states might be in the outer space. Hence, this matter is considered that whether this rule is governing or not in the context of outer space. And if it's applicable, is it encountered with any exception such as the one in earth? With investigating the legal regime of outer space, it need to be mentioned that also in the field of outer space like the earth, this jus cogens is applicable and encountered with exceptions such as self-defense and collective action by security council too.

Key word: Space, international law, Outer space, Rule of Prohibition of the Use of force, Threat to use of force, the use of force in outer space.

*Assistant Professor of Faculty of Law and Political Sciences at Allameh Tabataba'i University.

hnajandimanesh@gmail.com

**Ph.d Student of International Law at Science and Research Branch of Islamic Azad University.

morteza_sadeghi1@yahoo.com

***Ph.d Student of International Law at Zanzan Islamic Azad University.

Gelaresufimovloudi@gmail.com